



کاملاً همین است، اتفاقاً خلایقیت هم بیشتر است، اما ترس سرمایه گذار باعث می‌شود در این مسیر حرکت نکنیم، سرمایه گذار باور نمی‌کند که سرمایه‌اش برگردد. عملاً باید این سینما در گیشه خیلی بگیرد اما آیا این اتفاق می‌افتد؟ یا، یا.

**اگر امروز بخواهید برای بچه‌های ده‌ساله فیلم بسازید، سراغ چه سوره‌هایی می‌روید؟**

ما باید بپذیریم که زری گولو دیگر در این نسل جواب نمی‌دهد. سوال مهم این است که اگر این مجموعه را به عنوان پایه قرار دهیم، چه چیزی باید به آن اضافه کرد تا برای کودک امروز جواب بدهد؟ قطعاً پاسخ مسائل امروز بچه‌هاست، و جهان هستی و خلایقیت و فضاهای بکر و فانتزی، یعنی یک چیزی بعلاوه زری گولو باید باشد تا مخاطب را جذب کند. جهان بچه‌های امروز جهان متفاوتی است، زمین تا آسمان با ما فرق دارند و حتی حرف‌هایی که می‌زنند هم متفاوت از ماست، یعنی دیالوگ‌شان هم دیالوگ ما نیست و بعضی وقت‌ها تفاوت آن قدری است که منظورشان را نمی‌فهمیم و یک نفر باید باشد که سر در بیاورد و بتواند با زبان آن‌ها حرف بزند.

**خود شما به عنوان دلسوز حوزه کودک و کسی که هنوز با بچه‌ها سر و کار دارد، آیا فیلم‌ها و سریال‌های چند سال اخیر به این نگاه نزدیک هستند یا خیر؟**

نه؛ مطلقاً نه. تکنیک را داریم و بروز هم شده‌ایم. اما مسئله تفکر است و نزدیک شدن به دنیای کودکان. در کشورهای توسعه یافته از آن فضای خشن و پر از زد و خورد، به سمت موضوعات عاطفی برگشته‌اند. اما ما هنوز دنبال کشتار هستیم. ما باید دست بگذاریم روی خانواده و موضوعات اخلاق محور را تکمیل کنیم، باید مهربانی را وسعت بدهیم. امروز هیچ چیز مهم‌تر از این نیست که مهربانی و عشق را تکثیر کنیم، اما حتی وقتی از دین هم حرف می‌زنیم یا برای کودکان قصه می‌سازیم، دست را روی بخش‌های خشن می‌گذاریم نه گذشت‌ها و مهربانی‌ها.

**و در نهایت اینکه معتقدید ما زبان و دنیای بچه‌ها را گم کرده‌ایم.**

دقیقاً. تکنیک را یاد گرفته‌اند و زبان را نه. مصداق همان شعر مولانا که باید زبان کودکی گشود.

**خب، می‌خواهم سوالی بپرسم که نیاز به مطالعه دقیق دارد اما به دلیل دغدغه سال‌های سال شما در حوزه کودک و نوجوان، می‌خواهم فی‌البداهه پاسخ دهید. اگر شما دبیر جشنواره فیلم کودک اصفهان شوید مهمترین تغییر ساختاری که ایجاد می‌کنید چیست؟**

آقا، جشنواره را به من نمی‌دهند؛ باور کن نمی‌دهند. اما در فضای گفت‌وگو این امر محقق شود، قطعاً سعی می‌کنم نگاه مهربانانه را رواج دهم و از پیشکسوت‌ها و دغدغه‌داران دعوت کنم. ما باید فیلم خوب داشته باشیم که نداریم. جشنواره‌ها بازاری برای معرفی تولیدات هستند و این کارکرد اصلی آن‌هاست، یعنی قرار است این گونه باشد. فیلم را می‌بینند و می‌خرند. سال‌هاست ما داریم این دغدغه‌ها و نگرانی‌ها را تکرار می‌کنیم؛ هم درباره جشنواره فجر و هم کودک. اگر جشنواره‌ای برگزار می‌شود برای هدفی که مدنظر است برگزار می‌شود؛ امیدوارم جشنواره‌های ما هم به این اهداف برسند. فوق برنامه‌ها هم برای جشنواره‌ها خیلی مهم است، مثل همین جشنواره کودک. باید هنرهای دیگر را در کنارش بگذارند و بچه‌ها را بیشتر مشارکت بدهند.



خاطرات شیرین تا دلت بخواهد دارم. شیرین مخصوصاً تربیت شاگردانم بوده است. بهترین لحظاتم همین برخوردها با مردم و شوخی و خندیدن‌ها با بچه‌ها و تشویق‌های آن‌ها بود. وقتی عشق باشد همه جا بهشت می‌شود حتی بیمارستان که بارها رفته‌ایم. و البته کمک‌هایی که به من رساندند برای بردن به مناطق محروم. و تلخ‌ترین چیزها هم فقر بچه‌ها بود. مثلاً رفتن به برخی مناطق جنوبی کشور و دیدن بچه‌های حاشیه که برای نان دنبال ماشین می‌دویدند. دیدن این تصویرها خیلی قلبم را درد می‌آورد. در یک شهر اقتصادی بزرگ مثل چابهار وقتی فقر را می‌بینی اذیت می‌شوی. دیدن گروه‌های فرهنگی در این مناطق خیلی امیدوار می‌کند آدم را. مردم ما خیلی خوب هستند؛ نازنیند. می‌دانم که در ترافیک بد اخلاقی می‌کنم و به اعصاب همدیگر گند می‌زنیم و توهین می‌کنیم، اما با همه این‌ها مردم ما خیلی خوبند. اخلاق بد داریم اما در کمک کردن به دیگران بی‌ظنند. خیلی از بدخلقی مردم ما ریشه‌اش اقتصادی است. نگذار زبانم باز شود و به تهیه کنندگان و پروژه‌هایی که تعطیل می‌شود، اشاره کنم... بگذریم.

**خیلی‌ها معتقدند جشنواره فیلم کودک صرفاً به صورت فرمالیته برگزار می‌شود و خیلی‌ها هم در مقابل این عقیده را دارند که این جشنواره آخرین رشته باقی مانده از تاریخ ارزشمند سینمای کودک است. شما جزو کدام دسته هستید؟**

واقعیت این است که ما خالی شدیم. جشنواره بین‌المللی که نداریم. بارها راجع به این موضوع صحبت کردیم؛ یک زمانی غول‌هایی از داخل و خارج کشور می‌آمدند، مهمان ما بودند. ارتباط درست بود و یاد می‌گرفتیم، الان نه خودمان چیزی برای عرضه داریم و نه گروه‌های خارجی که می‌آیند، چیز خاصی دارند. سانسور هم که الی ماشاءالله هست. امسال قرار بود با فیلم «روماک» در جشنواره شرکت کنم که متأسفانه فیلم دچار حاشیه‌هایی شد و نرسید. اما پارسال در جشنواره کودک بودم.

**مهمترین چالشی که سینمای کودک با آن روبه‌روست، از نگاه شما چیست؟**

به نظرم اینکه پخش خوبی برای این فیلم‌ها نداریم. خیلی‌ها سرمایه‌گذاری‌شان را می‌گذارند و به این عرصه وارد می‌شوند، اما متأسفانه پخش خوب به کودک نمی‌دهند. با این حال تجربه نشان داده که چون خانواده پشت کار است اگر پخش خوب داشته باشد، خوب هم فروش می‌کند؛ مثل کلاه قرمزی و مدرسه موش‌ها و کلی نمونه دیگر.

**سوال دقیقاً همین است. در سینمای جهان، کودک و نوجوان بخش پررنگی از گیشه را به خودشان اختصاص داده‌اند، اما در ایران از این ظرفیت بهره نمی‌بریم.**



**مثل «زری گولو» دیگر تولید نمی‌شود؟**

به همین دلایل که عرض کردم. دلسوزی. همه چیز زیر سر مدیران است. همین الان نویسنده و کارگردان خوب داریم، مدیر باید بخواهد و اتاق فکر خوب تشکیل بدهد. البته بارها درباره همه این‌ها صحبت شده است. اما یک مرتبه از یک جای دیگر سر در می‌آوریم.

**بسیاری از مدیران مصداق این بیت سعدی‌اند که «امیدوار بود آدمی به خیر کسان» مرا به خیر تو امید نیست شر مرسان».**

شر در ناآگاهی ایجاد می‌شود. وقتی کسی نابلد باشد یا مغرضانه ناآگاه باشد شر به وجود می‌آید. ما الان فقط شعار می‌دهیم. من جاهای دورافتاده رفته‌ام و درس دادم. این مالیات من است. من باید پرداخت کنم. رفته‌ام و رایگان درس دادم. هر کس باید مالیات خودش را به کودکان بپردازد تا مسیر بهتر و درست‌تر شود.

**همان سال‌ها که در کیش زندگی می‌کردید؟**

بله، سال‌ها پیش من و همسرم تصمیم گرفتیم برویم یکی دو سال در کیش زندگی کنیم. اما یکم دویدیم که شش یا هفت سال شده و ما هنوز در کیش هستیم. من آن جا یک کتابفروشی باز کردم به نام «جزیره کتاب کیش». خوب بود و گرایش هم در آن کتابفروشی کودک بود. تدریس هم کردم. اما در دوره کرونا آسیب جدی دیدم. قبل کرونا شروع کردم به صندلی خریدن تا تماشاگرها هم در کتابفروشی بیایند. کرونا که شد همه چیز خراب شد. کار عروسکی به هم ریخت. کمک‌هایی هم برای مناطق محروم جمع می‌کردیم و در اوج کرونا قرار شد برگردیم تهران. یکی از مجریان که ماجرای بازگشت ما و جمع آوری کمک برای مناطق محروم را شنید، در برنامه‌اش موضوع را اعلام کرد و از خیران خواست که کمک کنند، اما این اعلام نتیجه عکس داد. خیلی اذیت شدیم بابت این موضوع... بگذریم.

**این روزها که کمتر در سینما و تلویزیون حضور دارید، وقتتان را چطور می‌گذرانید و نگاهتان به وضعیت امروز سینمای کودک چیست؟**

من وقتی بیکار باشم می‌نویسم یا مطالعه می‌کنم. الان چند نوشته چاپ نشده دارم. شعر برای بچه‌ها می‌نویسم. این‌ها خوب است. مسیر سینمای کودک، مسیر نزولی است و به هیچ‌نگاهی صعودی نیست که بگوییم فرصتی را از دست دادم. فرصتی نیست و باید تکاپو کنیم که فرصت به وجود بیاید. باید خیلی چیزها را بشکنیم. تصمیم گیرندگان گاهی از سوراخ وارد می‌شوند و گاهی از دروازه نه. تکلیف‌ها را با خیلی‌ها از آن‌ها نمی‌دانی و همین آدم را تلخ می‌کند.

**شما تجربه زیسته بسیاری داشتید؛ بهترین و بدترین تجربه‌تان را اگر بخواهید فی‌البداهه بگویید به چه مواردی اشاره می‌کنید؟**

**به قول مولانا، چون که با کودک سر و کارت فتاد... هم زبان کودکی باید گشاد. شما در گفت‌وگویی عنوان کردید که اگر هم زمان دو پیشنهاد کاری برای بازی در نقش بزرگسال و کودک به من بدهند، بازی در نقش کودک را انتخاب می‌کنم. چرا؟**

شک نکن. برای اینکه عاشق بچه‌ها هستم. دل ضعیف می‌گیرم. بچه یک جایگاه عجیبی در زندگی من دارد. به واسطه سریال قصه‌های تابه‌تا عکس‌العمل‌هایی از بچه‌ها دیدم که روانی می‌کند آدم را. یک دختر بچه مینایی با موی پریشان آمده بود و من را که مقابل خودش دید، عکس‌العمل‌هایی داشت که هیچ وقت فراموش نمی‌کنم. بچه‌ها به واسطه نقش‌هایم طوری می‌آیند توی بغلم و با من احساس نزدیکی می‌کنند که خیلی براریم جذاب است و حالم را خوب می‌کند.

اما حالا چه؟ من توانایی خود را اثبات کردم درباره کار کودک اما الان دیگر راهم نمی‌دهند. کارم با تهیه‌کننده تا پای قرارداد هم می‌رسد و انجام نمی‌شود. این همه تجربه وجود دارد. سوالم این است که وقتی امثال ما بیکار هستیم چه کسانی دارند کار می‌کنند؟ چرا یک برنامه به درد بخور تلویزیونی نداریم. ما بیست سال پیش فقط دو شبکه داشتیم و هنوز خیلی‌ها «زری گولو» و «دنیای شیرین» و «هادی و هدا» را یادشان هست و کلی خاطره دارند، الان چه خاطره‌ای داریم؟

**این مسیر از کجا منحرف شد؟**

باید تاکید کنم اگر مسئولی از کتابخانه‌ای بگذرد و بوی کتاب به مشامش بخورد او آدم دلسوزی خواهد بود. اگر گذرش از کتابخانه کانون پرورش فکری بگذرد او عاشق بچه‌ها می‌شود. من اولین سریال عروسکی پس از انقلاب را به اسم «زاغچه کنجکاو» ساختم. این سریال در دو سال پایایی پخش شد و حسن پورشیرازی، معتمد آریا، ناصر هاشمی و فتی زاده و خیلی‌های دیگر اینجا کار کردند. بیژن کامکار و مجید درخشانی و حسین علیزاده در این مجموعه‌ها با ما کار کردند. بعد «هادی و هدا» را کار کردم و در سریال‌های زیادی بازی کردم و «دنیای شیرین» را نوشتم و بازی هم کردم. در انتهای همه این نقش‌ها به یک نتیجه رسیدم؛ مسئول باید از کتابفروشی عبور کرده باشد.

ناراحت کننده است که از کتاب نخواندن صحبت کنیم و سریال‌ها و مجموعه‌هایی که روزگاری خاطره شدند و دیگر شبیه‌شان نیامده و این‌ها گفت‌وگو را تلخ می‌کند. نه، تلخ نیست. من را قوی‌تر می‌کند. من می‌گویم اول کودک. من کلی طرح دارم. با مجید قناد رفتمی طرحی را تصویب کردیم و بعد گفتند بروید اسپانسر بیاورید. به قول معروف اسپانسر کجا بود؟

**در کارنامه شما بازی و کارگردانی و نویسندگی و صدا پیشگی هست. اما در بین این همه کار، دست روی «قصه‌های تابه‌تا» یا همان «زری گولو» می‌گذارید و آن را اثر شاخص کارنامه خودتان معرفی می‌کنید؛ چرا اثری**